



• درآید:

محمد رضا عباسی، هرچند دوران سرنوشت‌سازی را در حرفه‌ای که انتخاب کرده، در کنار شهید آوینی تلمذ کرده است، اما به‌صراحت می‌گوید که امروز افسوس آن روزها را می‌خورد که چرا قدر لحظاتی را که با این شهید بزرگوار بوده است، آن‌گونه که باید ندانست. او که بر این باور است که ویژگی‌های منحصر به فرد شهید آوینی، او را از دیگران متمایز کرده، بر ارزش‌گذاری خاص او در استفاده از عناصر معنوی و خصلت‌های انسانی و دمیدن این روح اثرگذار در کار حرفه‌ای برنامه‌سازی کارهای تصویر، تأکید کرده و می‌گوید...

گفت‌وگو با محمد رضا عباسی، عضو مجموعه روایت فتح

## آوینی نگران انحرافات بعد از جنگ بود...

گرفته شده است، یک خط مشترک وجود دارد و حتی وقتی کار آماده می‌شود و بیرون می‌آید، تماشاگران متوجه نمی‌شوند که این سه چهار پلان را افراد مختلف گرفته‌اند. ایشان چطور می‌توانست به این نقطه دست یابد؟ ضمن اینکه آن زمان موبایل و بی‌سیم هم به این گستردگی استفاده نمی‌شد. لطفاً کمی در این باره توضیح دهید؟

صراحتاً می‌توان گفت که مدرن‌ترین برنامه‌های جنگ که خیلی در ذهن افراد نقش بسته است، ساخته‌های شهید آوینی بود. به‌نظرم شهید آوینی را باید به دو بخش تقسیم کرد: یکی تفکر آوینی و دیگری اعتقاد مذهبی و دینی‌اش. نکته‌ای را که شما می‌گویید واقعاً درست است. او با تک‌تک بچه‌ها صحبت می‌کرد و تفکرش را به آنها القا می‌کرد. نباید شهید آوینی را آدمی تصور کرد که احیاناً فقط فلسفه را خوب می‌دانست، او کسی بود که علاوه بر تسلط کامل به فلسفه، به مسائل دینی‌اش هم پایبند بود و از جهت فرهنگی و دید سینمایی هم فردی زبردست به‌شمار می‌رفت. اگر بگویم تفکر آوینی به این اعتبار که اغلب دوستانش الآن جزو آدم‌های مطرح سینما و تلویزیون در کشور هستند بیراه نگفته‌ام. آنها در واقع دید و تفکر شهید آوینی را پیاده کردند و قاعدتاً این کار، کار کم و راحتی نیست. حقیقتاً فکر و اندیشه‌های شهید آوینی توانسته است چیزهایی بکر را در آثار آنان خلق کند. بچه‌هایی که با شهید آوینی در هر حیطه‌ای کار کردند یک ارتباط مناسبی با او داشتند و در نتیجه به تفکری پویا و ذهنی خلاق دست یافتند. مثلاً به خاطر دارم که بعد از سال ۷۰ آقای افخمی می‌خواست فیلم «عروس» را بسازد. ایشان خیلی پیش آقای آوینی می‌آمد و نقطه‌نظرات او را در کارش لحاظ می‌کرد تا بتواند یک فیلم کاملاً مناسب در بیاورد. اگر تفکر آوینی پشت فیلم افخمی نبود گمان نمی‌کنم فیلم عروس چیزی قابل توجه درمی‌آمد که تأثیرگذار باشد. در صورتی که اگر شما دقت کنید

همه بازگو کند؛ به‌گونه‌ای حرف می‌زد که من متوجه می‌شدم ایراد چیست و تعالیم او را یاد می‌گرفتم. شهید آوینی هم کمک می‌کرد تا در نوبت بعد با قوت و قدرت بیشتری جلو برویم و هم اینکه اگر احیاناً ضعفی در کارها داشتیم بر طرف می‌شد و هیچگاه ندیدیم که مثلاً ایرادات فردی را دائماً بازگو کند یا به وی سرکوفت بزند که این چیست تو گرفتی؟! این ویژگی یکی از حسن‌هایی بود که خداوند به آقای آوینی لطف و عنایت کرده بود. رفتارش همیشه طوری بود که آدم احساس کند در مقابل او خیلی چیزها کم دارد و باید پیش او بنشیند و بهره بگیرد. شهید آوینی یکی از مستندسازان و از معدود کارگردان‌هایی است که در کنار تصویربرداران کارهایش حضور نداشت. یعنی با راش‌های تصویربرداران کار می‌کرد ولی در عین حال امضای ایشان پای همه کارها هست؛ وقتی کارها را می‌بینیم متوجه می‌شویم که بین تصاویری که توسط فیلم‌برداران مختلف

لطفاً از ویژگی‌های بارز شهید آوینی و برخورد او با اطرافیانش برای خوانندگان شاهدیاران بگویید و اینکه از همان اول آشنایی با ایشان این خصوصیات را در ایشان یافتید یا این خصلت‌های نیک، اندک‌اندک در ایشان شکل گرفت؟ اخلاق آوینی همه را جذب می‌کرد، او بدون تمایز برای همه، وقت می‌گذاشت، به این معنا که اگر کسی در زمینه سینما پرسش داشت این‌طور نبود که در چند دقیقه جوابش را بگوید، بلکه ساعت‌ها با این فرد صحبت و گفت‌وگو می‌کرد تا مسائلی که خودش از لحاظ تئوری به آنها اعتقاد داشت را به طرف مقابل تفهیم کند. این امر همچنین وقتی بچه‌ها از سفر برمی‌گشتند و ممکن بود در میان فیلم‌هایشان بعضاً یکی دو تا اشکال وجود داشته باشد نیز نمود داشت.

شهید آوینی معتقد بود که بایستی با بچه‌ها صحبت کرد و به دنبال فرصتی بود تا مسائل فکری خودش را توضیح دهد، او می‌کوشید تا برخی از مفاهیم از جمله اینکه کارگردان باید از چه نگاهی وارد شود؟ چه سبکی را در کارهایش اعمال کند تا بتواند مخاطب را جذب کند؟ و... را تشریح کند. خاطرم هست که شهید آوینی در زمان بمباران تهران و هنگامی که من تصمیم گرفتم تا دست به دوربین بزنم و یک کار بسازم کلی از ایشان قوت قلب گرفتم. برای انجام این کار من رفتم و از زاویه خاص خودم تصاویری را از بمباران‌ها ضبط کردم. آن موقع جلوی سازمان تبلیغات اسلامی موشک خورده بود و دوسه تا خانه خراب شده بودند، من دوربین را روشن کرده بودم و از آتش نشانی و کسانی که افراد و مجروحین را نجات می‌دادند، فیلم گرفتم. سید مرتضی راجع به همین پنج، شش دقیقه‌ای که من فیلم گرفته بودم کلی صحبت کرد، دو ساعت وقت گذاشت تا بتوانم آن چیزی را که می‌خواست بفهمم. رفتار ایشان با همه بچه‌هایی که جبهه می‌رفتند و فیلم می‌گرفتند همین‌طور بود. اصلاً این‌طور نبود که اشکالات فیلم را برای

بعد از سال ۷۰ آقای افخمی می‌خواست فیلم «عروس» را بسازد. ایشان خیلی پیش آقای آوینی می‌آمد و نقطه‌نظرات او را در کارش لحاظ می‌کرد تا بتواند یک فیلم کاملاً مناسب در بیاورد. اگر تفکر آوینی پشت فیلم افخمی نبود گمان نمی‌کنم فیلم عروس چیزی قابل توجه درمی‌آمد که تأثیرگذار باشد. در صورتی که اگر شما دقت کنید شاید این فیلم به یک معنا اصلاً فیلم جنگی نبود اما همان پلان اول کار، محصول تأثیر نقطه نظرات شهید آوینی است.

شاید این فیلم به یک معنا اصلاً فیلم جنگی نبود؛ اما همان پلان اول کار، محصول تأثیر نقطه نظرات شهید آوینی است. **پلان از رفتار و چگونگی ارتباط شهید آوینی با عوامل مجموعه روایت فتح بگویید؟**

او قبل از اینکه هر کدام از بچه‌ها و تصویربرداران به مأموریت بروند با تک تک افراد صحبت می‌کرد و می‌گفت که چه پلان‌هایی را نیاز دارد. فکر می‌کنم در آن مقطع حساس، حرف‌های آقامرتضی در دید بچه‌ها تأثیر می‌گذاشت و بخشی از نگاه آنان را تشکیل می‌داد. یاد می‌آید که فیلم‌برداران ما هیچ‌گاه از کسانی که در حال شهادت بودند، فیلم نمی‌گرفتند، به این علت که شهید آوینی می‌گفت که این جنگ دو شرایط دارد؛ یکی شرایط خیلی بد جنگ است که آدم ببیند کسی کشته یا مجروح می‌شود، و سوی دیگر جنگ هم خودسازی آدم‌ها، زهد، تقوا و پرهیزگاری آنهاست. امروز شرایطی برای کشور پیش آمده که باعث شده ما از حقممان دفاع کنیم و امام زمان هم از این کارهایی که ما انجام می‌دهیم، خشنود می‌شود. این تفکر او بود، یعنی اینکه ما بایستی به بعد دیگر جنگ که بعد معنوی آن است، بپردازیم.

شهید آوینی از این دیدگاه وارد کار شد و همین عنصر بود که در کارهایش اثر می‌گذاشت. بحث معنوی جنگ و اینکه بچه‌ها با خلوص کامل به جنگ می‌رفتند ما را ملزم می‌کرد تا این اثر از خودگذشتگی آنان را به نوعی به تصویر بکشیم که در تاریخ ماندگار شود و اثرش طوری باشد که امام زمان خشنود شود. وقتی او با این دید کار می‌کرد، قاعدتاً هر چه که می‌ساخت تأثیرگذار می‌شد. مثلاً وقتی شما فیلم «پاتک روز چهارم» را نگاه می‌کنید، می‌بینید صحنه‌ای را که عراقی‌ها در حال پاتک زدن به بچه‌های رزمند هستند و در این برنامه چیزی جز صداقت، ایثار و از خودگذشتگی بسیجیان که با هجوم دشمن مقابله می‌کنند وجود ندارد. همین عناصر معنوی و خصایل انسانی، بخشی مهم از نظراتی بود که شهید آوینی در کارهایش اعمال می‌کرد و در نتیجه کار تأثیرگذار بود. افراد دیگری هم توانستند چنین چیزهایی بسازند، ولی چرا آن فیلم‌ها برای مردم دلچسب نبود؟ البته آقای آوینی برای رازهای بچه‌ها می‌گرفتند خیلی وقت می‌گذاشت. به گمانم از بیست و چهار ساعت شبانه‌روز بیست ساعت کار می‌کرد. واقعیت این است که آثار سید مرتضی با ساخته‌های دیگران تفاوت داشت و علت آن هم تأثیرگذاری آنها بود و نکته همان رزمند در منطقه جنگی بود و خیلی افراد هم تصاویر آنها را می‌گرفتند ولی کارشان دلچسب و ماندگار نشد، چیزی که باعث می‌شد تا فیلم‌های آوینی در ذهن بماند و اثر جاودانه بگذارد تأثیر تفکرات وی بود. تعدادی از بچه‌های تصویربردار، چیزهایی را که او می‌گفت در کار پیاده نمی‌کردند در نتیجه تمام رازهایشان دور ریخته می‌شد.

**او عطور به تصویربردارها خط می‌داد، در صورتی که اغلب آنها جوان و بی‌تجربه بودند؟**

من در همه جلساتی که شهید آوینی می‌گذاشت حضور نداشتم، چون آن موقع اصلاً تصویربردار نبودم بلکه کمک‌دستیار بودم. چیزی که خیلی مهم است این بود که ما هیچ وقت از واقعیت فرار نمی‌کردیم و همیشه آن چیزی را می‌گرفتیم که واقعیت داشت، به دنبال تصاویری بودیم که در همان لحظه اتفاق افتاده بود، بدون اینکه بخواهیم چیزی از خودمان اضافه یا کم کنیم؛ یعنی برداشت خودمان را از چیزی که در حال اتفاق افتادن بود نمی‌گرفتیم. این واقعیت و مستند بودن تصاویر خودش یک اثر داشت. اثر دومش هم این بود که ما خیلی راحت با مخاطب ارتباط برقرار می‌کردیم، برای اینکه دوربین ما عین فرد مصاحبه‌شونده عمل می‌کرد و شما خیلی راحت می‌توانستید با من ارتباط برقرار کنید. در نتیجه نفر

دومی وجود نداشت که سؤال‌هایی کلیشه‌ای بپرسد؛ رزمندگان خیلی راحت و بدون دغدغه حرف‌هایشان را می‌گفتند. شهید آوینی هیچ وقت از کسانی که پشت کار علامت پیروزی را نشان می‌دادند، استفاده نمی‌کرد و اصلاً بدش می‌آمد و سعی می‌کرد از کسانی که یک چنین ادایی داشتند پرهیز کند. او همیشه با مخاطبش خیلی مستقیم ارتباط برقرار می‌کرد و این نقطه نظر مناسب توانسته بود در مورد کارهای جنگی، کارش را منحصر به فرد کند **شما چگونه با شهید آوینی آشنا شدید؟ لحظه‌ای که اولین**

### عناصر معنوی و خصایل انسانی بخش مهمی از نظراتی بود که شهید آوینی در کارهایش اعمال می‌کرد و در نتیجه کار تأثیرگذار بود. افراد دیگری هم توانستند چنین چیزهایی بسازند ولی چرا آن فیلم‌ها برای مردم دلچسب نبود؟

بار با ایشان برخورد کردید چه برداشت و احساسی داشتید؟ متأسفانه من قدر لحظاتی را که با آوینی بودم ندانستم. آن موقع من رزمنده بودم و در کنار جبهه‌های نیرو هوایی سپاه خدمت می‌کردم. آن زمان چند فیلم از آقای آوینی بخش شده بود و یکی از چیزهایی که روی من خیلی تأثیر گذاشت فیلم «خان‌گزیده‌ها» ایشان بود که در آن بحث فقر و غنای آدم‌های آن دوران را مطرح می‌کرد.

شهید آوینی کاملاً سیاسی و در عین حال هم بسیار فرهنگی بود؛ یعنی یک آدم سیاسی که اعتقاد داشت باید کار فرهنگی انجام داد و باید گفت که کارهای فرهنگی بر تفکر سیاسی خود وی چیره بود. زمانی که «خان‌گزیده‌ها» بخش می‌شد با خود گفتم این فیلم را چه کسی ساخته است که چنین جرئت و جسارتی داشته و توانسته است این قدر شفاف حرفش را بزند. او به یکی از مناطق دورافتاده رفته بود و با مردم روستایی که شاید اولین بار بود ماشین دیده بودند صحبت می‌کرد؛ مردم در دل‌ها و حرف‌های دلشان را می‌گفتند. در آن زمان مشکلات عدیده و خیلی زیادی وجود داشت، به خاطر دارم که



آن زمان حزب‌اللهی‌ها درگیر بحث‌بنی‌صدر و ماجرای آن موقع بودند و این فیلم قوت‌بخش‌های حزب‌اللهی را بیشتر کرد، یعنی این فیلم توانسته بود روی کسانی که مخالف بنی‌صدر بودند، تأثیر بگذارد و خیلی سروصدا کرد. بچه‌های حزب‌اللهی احساس غرور می‌کردند که کسی توانسته بود حکومت لیبرال بنی‌صدر را نقد کند. از سوی دیگر گفتار متن سید مرتضی خیلی دلنشین بود و کاملاً در ذهن جا می‌افتاد. کار بعدی سید مرتضی پس از «خان‌گزیده‌ها»، مستندی درباره عملیات فلو بود. این کار را شب عید در منزل یکی از شهدا ضبط کرده بودند و در خانه آنها برنامه را ساخته بودند. این برنامه مثل توپ صدا کرد. من از همان موقع از خدا خواستم که بتوانم وارد مجموعه آنها شوم؟ این مسئله در ذهنم بود و خیلی پیگیری کردم تا به نتیجه رسیدم. سرانجام فهمیدم گروهی به نام جهاد در حال انجام کارهای جنگی است.

قبل از اینکه این تصاویر را ببینم خیلی برام فرق نمی‌کرد که وارد گروه بشوم، ولی حس و حال آن برنامه‌ها چنان در من اثر گذاشت که علاقه پیدا کردم در این مجموعه کار کنم و همین باعث شد که من با سختی‌های خیلی زیاد، به واسطه معرفی یکی از دوستانم وارد این مجموعه شوم. آنجا از من پرسیدند که چه کارهایی بلدیم؟ گفتیم: هیچ کار تخصصی بلد نیستیم اما هر کاری که بگویید یاد می‌گیریم. خیلی از کسانی هم که آن زمان در گروه تلویزیونی جهاد بودند همین طوری آمده بودند، این طور نبود که همه آنها آدم‌های خلاق و مبتکری باشند، بلکه بر اساس حسی که داشتند وارد کار شده بودند و خیلی با انگیزه کار می‌کردند.

بالاخره مرا پذیرفتند و گفتند که اگر می‌خواهی کار کنی، الان صدابردار نیاز داریم. من هم رفتم صدابرداری یاد گرفتم. آن موقع شهید آوینی را نمی‌شناختم. خاطر هست، یک بار در حالی که داشتم صدا می‌گرفتم و تست می‌زدم ایشان از من سوال و جواب‌هایی کرد و من هم خودم را معرفی کردم. او هم توصیه‌هایی درباره شکل و شیوه صدابرداری کارها کرد، من اصلاً نمی‌دانستم که ایشان آقای آوینی است. اولین کارم در منطقه کرج بود. پروژه‌ای در رابطه با شخم زدن بود که بچه‌های جهاد آن را انجام می‌دادند. اولین باری بود که داشتم صدا می‌گرفتم. بچه‌ها هم می‌خواستند کمی مرا اذیت کنند، چون نمی‌خواستند من وارد گروه آنها شوم. خلاصه من را به کنار لودر و بولدوزری که سروصدای خیلی شدیدی داشت بردند و گفتند می‌وایم اینجا مصاحبه بگیریم، من گفتم اینجا با این صدای لودر نمی‌شود؟ اما آنها نپذیرفتند، چون می‌خواستند من را اذیت کنند. بعد از اینکه به محل کارمان رفتم آقای آوینی فیلم را دید و گفت چرا این طوری است؟ آنجا به آقای آوینی گله کردم و ایشان فهمید که بچه‌ها مرا اذیت کردند. بعد از این ماجرا سید مرتضی به من یاد داد که اگر یک چنین شرایطی پیش آمد، چه کار کنم. او نکاتی را به من گوشزد کرد که حقیقتاً کسی که صدابرداری را به من آموزش داده بود به آنها اشاره‌ای نکرد، در صورتی که ایشان صدابردار نبود. گمانم حدود ۱۵ روز بعد مرا به منطقه فرستادند. یک روز شهید آوینی مشغول نماز خواندن بود که من از صدای قرآنت نماز ایشان فهمیدم که ایشان آقای آوینی است. پرسیدم شما همان کسی هستید که نریشن می‌خوانید؟ گفت: بله! گفتم: من خیلی دوست داشتم شما را ببینم؛ در آن همه مدت هم به ذهنم نرسید که ممکن است شما آوینی باشید. پس از این آشنایی کم‌کم به قسمت مونتاژ می‌رفتم و به همین جهت است که می‌گویم آقای آوینی در ۲۴ ساعت واقعاً ۲۰ ساعت کار می‌کرد، یعنی ساعت سه شب که از سفر می‌رسیدیم تا نماز صبح مونتاژ می‌کرد و بر اساس چیزهایی که مونتاژ می‌کرد، متن می‌نوشت. اثر نریشن‌های

شهید آوینی به این دلیل بود که بعد از نماز شب و بعد از این که با خلوص و اعتقادات مذهبی با خدا راز نیاز می کرد این متن ها را می نوشت و همین باعث شد که اثر مطلوبی بر روی مخاطبانش بگذارد، چون حرف هایی می زد که با دل و قلبش به آنها اعتقاد داشت.

همین حس و حال که شما می گوید علاوه بر مونتاز در روایت فتح، در صدای شهید آوینی هم هست. خیلی ها می گویند مستندهایی که شهید آوینی ساخته است، بدون نریشن هایش ناقص است. به نظر شما شهید آوینی چگونه واژه های جنگ و خط مقدم جبهه ها را به گفتار متن برای فیلم هایش تبدیل می کرد؟ به چه صورت این عناصر را به هم پیوند می زد؟ عرض کردم در یک مقطع خاص، لحن صدای آوینی و نوشته هایش تأثیر خیلی زیادی داشت. بعضی وقت ها تصاویر، مرده است و چیزی را نشان نمی دهد. تصویر بردار نتوانست آن چیزی را که مدنظر آقای آوینی است بگیرد. این خلاقیت نوشته های آوینی بود که به آن تصاویر مرده حالتی می داد تا تأثیرگذار می شدند. مثلاً وقتی به نوشته های ایشان نگاه می کنید، درمی یابید که این متن ها یک شروع، وسط و پایان دارند. همیشه سرآغاز آنها با کربلاست و به این می پردازد که در ماجرای کربلا چه اتفاقاتی رخ داده است؟ نهایتاً هم به امام حسین ربطش می دهد؛ یعنی پیوندی که ما از قدیم داشتیم. شهادت، رشادت، ایثار و از خود گذشتگی هفتاد و تن «یاران امام حسین (ع)» را با تصاویری که ما از جبهه گرفته بودیم ربط می داد. شاید هیچ کس نمی توانست این در خلاق باشد و چنین چیزی را به هم ربط بدهد و متنی بنویسد که هم پیوند تاریخی، دینی و اعتقادی داشته باشد و هم این که در شرایط مختلف به آن نیازمند باشیم. شکل و یوه متن ها و تأثیرگذاری آنها ناشی از آن است که شهید آوینی تفکر دینی، مذهبی، تاریخی و اعتقاد قلبی اش همانند متن هایش بود و در نتیجه موفق می شد اثرش را روی رزمندگان بگذارد و آن اعتقاد باعث می شد وقتی متن ها را می خواند صدایش پر حزن باشد. چرا شهید آوینی برای دیگران متن نمی خواند؟ به جز یک برنامه دربار روز عاشورا که یکی از بچه های حوزه ساخته بود، نندیدم آقای آوینی روی برنامه دیگری دیالوگی بخواند.

آیا شما بعد از پایان جنگ هم همراه آوینی بودید؟ ایشان تا چه اندازه روی شکل گیری مجدد روایت فتح نظر داشت؟ یا توجه به این که ایشان به اندازه کافی در جنگ تولید کرده بود، چه ضرورتی می دید که دوباره به سوی باز تولید سینمای جنگ حرکت کرد؟

ضرورت آن در این بود که بعد از جنگ هم باید به نوعی به جنگ پرداخته شود و این کار خیلی هم سخت بود. به نظر او می خواست در جامعه روشنائی ایجاد کند و انحرافات که بعد از جنگ پدید آمده بود را به مردم بشناساند. شهید آوینی دنبال این بود که بر اساس شناخت درست، مردم را از آن انحراف ها آگاه کند. او می کوشید تا جلوی انحرافات بعد از جنگ را بگیرد. بعد از جنگ ما نمی دانستیم چه سبکی فیلم بسازیم. در اولین سفر که به سوسنگرد رفتم آقای آوینی خیلی اضطراب داشت؛ چون دیگر جنگی نبود که بتواند به آن پردازد و شرایط جدیدی بود. خاطرم هست وقتی به خرمشهر رفته بودیم، مشغول بازسازی خانه هایی بودند که در زمان جنگ به نوعی مورد اصابت موشک و ترکش و توپ و گلوله و خمپاره قرار گرفته

بود. خانه را منهدم می کردند تا چیزی از آثار جنگ باقی نماند. آقای آوینی خیلی نگران و ناراحت بود زیرا به نظرش این یک ضعف فرهنگی می رسید که چنین آثار بارزیش را خراب می کردند. او معتقد بود که لازم است حداقل سه، چهار محله را همان طور هم می کردند تا مردم لمس کنند که یک جنگ پر صلابت در این کشور اتفاق افتاده و یکی از آثار آن هم تخریب خرمشهر است. ایشان واقعاً ضرورت توسعه کارهای فرهنگی را کاملاً درک کرده بود.

وقتی ما می خواستیم وارد سوسنگرد یا خرمشهر شویم نمی دانستیم چه می خواهیم بسازیم. اولاً کسانی که می بایست با آنها مصاحبه کنیم دیگر اهل مصاحبه نبودند، چون بچه های رزمنده اذیت شده بودند و هیچ کس راجع به اتفاقات آن موقع صحبت نمی کرد. باید افراد را قانع می کردیم تا از وقایع و شرایطی که زمان جنگ برایشان اتفاق افتاده تعریف کنند. قانع کردن و پیدا کردن این آدم ها سخت بود. اینها همه دغدغه هایی بود که آقای آوینی با آن مواجه بود. مهم تر این که قالبی پیدا کنیم که آن قالب بتواند منظور شهید آوینی را برساند و اثرش را در جامعه بگذارد.

چطور شد که «شهری در آسمان» آن سبک روایتی آرشویی را پیدا کرد؟

حقیقتاً در آن زمان خودمان هم نمی دانستیم باید چه کنیم. احساس می کردیم که خود آقای آوینی هم نمی داند باید دنبال چه کسی یا چه چیزی بگردد. وقتی ما سید صالح موسوی که یکی از رزمندگان دفاع مقدس در فتح خرمشهر بود را پیدا کردیم و آقای آوینی توانست او را قانع کند تا راجع به اتفاقاتی که برایشان رخ داده بود تعریف کند، گروه قوت قلبی گرفت. همین طور که پیش رفتیم به این رسیدیم که چطور به شهری در آسمان پردازیم. از چه زمانی شروع کنیم و چه چیزی را بگوئیم؟ وقتی آمد اینجا پنج شش برنامه از دل آن بیرون آورد. وقتی آقای فارسی می خواست آن را مونتاز کند هر قالبی که می زد آقای آوینی خوشش نمی آمد و می گفت این با آن چیزی که مدنظر من است خیلی فاصله دارد. پنج، شش برنامه ساختند تا این که بالاخره چیزی را که شهید آوینی حس می کرد بهتر از بقیه هست به دست آمد.

آقای آوینی بعد از این که از گروه تلویزیونی جهاد بیرون آمد باز هم روی مجموعه روایت فتح کار کرد. یک مقدار از تاریخچه شکل گیری روایت فتح بگوئید و این که چقدر ایشان تمایل داشتند یک مؤسسه به این نام تشکیل شود؟

من سال ۶۲ وارد روایت شدم و تاریخچه اش را به همان شکل که شنیده ام می گویم. سال هفتاد بود که آقای حجازی که فرمانده نیروی مقاومت بودند و الان رئیس انتخابات مجلس

هستند و یک آشنایی با آقای همایون فر داشتند، به ایشان می گوید شما چرا روایت فتح نمی سازید؟ آقای همایون فر و آوینی می گویند کسانی که روایت فتح می ساختند همه پراکنده شدند. ایشان می گویند من خدمت مقام معظم رهبری بودم، نظر ایشان بر این است که ما هشت سال جنگ کردیم باید هشتاد سال راجع به خاطرات و چیزهایی که راجع به جنگ بوده گفته شود. ما بودجه اولیه اش را می دهیم تا دوباره شروع کنید. آن موقع من و آقای همایونفر و آوینی حوزه هنری بودیم. آن زمان این ساختمان عریض و طویل نبود و فقط دو اتاق وجود داشت. چند تا از بچه ها را دعوت کردیم و برای اولین کار هم با یک دوربین خیلی قدیمی که داشتیم از مراسمی که در مرقد امام بود تصویر گرفتیم و به آقای آوینی که نشان دادیم گفت اینها چیست که گرفتید، کاش از این زاویه می گرفتید و یواش یواش بود چه خیلی مختصری رسید و در دیدار با مقام معظم رهبری، ایشان هم رهنمودهایی ارائه فرمودند که خودش قوت قلبی شد تا ما به طور جدی روایت فتح را بسازیم؛ از جمله این که

■ ■ ■

**شهید آوینی کاملاً سیاسی و در عین حال هم بسیار فرهنگی بود؛ یعنی یک آدم سیاسی که اعتقاد داشت باید کار فرهنگی انجام داد و باید گفت که کارهای فرهنگی بر تفکر سیاسی خود وی چیره بود.**

ایشان خیلی تأکید می فرمودند که آن آقایایی که نریشن روایت فتح را می خواند، در همان سبک باشد خیلی خوب است و این تأکید ایشان باعث قوت قلب کسانی می شود که می خواستند با گروه همکاری کنند؛ این باعث شد که روایت فتح شکل بگیرد. نکته این بود که وقتی می خواستیم کار را شروع کنیم واقعاً نمی دانستیم چه نوع کاری انجام بدهیم. از سوسنگرد شروع کردیم و تعدادی پلان و مصاحبه هم گرفتیم اما آنها راضی کننده نبود. بعد به خرمشهر رفتیم که «شهری در آسمان» ساخته شد؛ یعنی دو، سه سفر رفتیم اما آن چیزی که آقای آوینی می خواست در نیامد و باعث شد که «شهری در آسمان» ساخته شود.

یکی از ویژگی های آقای مرتضی روزنامه نگاری ایشان است. زمانی که سردبیر مجله سوره بودند دوستان ایشان می گویند آقای آوینی علی رغم همه پای بندی اصولی که به مسائل عقیدتی داشت، در روزنامه نگاری بسیار آدم جسوری است و در نشریه سوره هم جسارت ایشان خیلی بروز می کند. ایشان در حوزه هنری چطور کار می کرد و آن اختلاف و درگیری هایی که آن موقع در حوزه هنری رخ داده بود چه فشارهایی برای ایشان داشت؟

من اشاره کردم که ایشان از یک سری مسائل خیلی حرص می خورد و این موضوع باعث شده بود که توان ایشان کم شود نه به این معنا که اصلاً کار نکنند. می دانید خیلی وقت ها آقای آوینی به نام خودش مقاله نمی نوشت، خاطر من هست آن موقع راجع به تفکر دینی و غرب گرایی و خیلی مباحث سینمایی مطالبی به نام فرهاد گلزار می نوشت. من آن موقع، وقتی مقالات را می خواندم خیلی خوشم می آمد. به ایشان می گفتم آقای گلزار کیست؟ نمی گفت که او کیست.

